

قیمت فنی

یکصفحه از زندگانی مورچگان

مورچگان مانند انسانها قبیله ها و طایفه‌ها تشکیل میدهند و هر طایفه نسبت با افراد دسته خود خیلی خوشرفتار و گرم میباشد، ولی بر عکس، نسبت به حشرات دیگر حتی بمورچه‌هائی که منسوب بدسته خودشان نیستند خیلی بدرفتار بعبارت دیگر دشمن آنها میباشد. اینها برضد همجنسان خود که از دسته‌های دیگر میباشد يك اكراه مخصوص فوق العاده‌ای دارند باندازه که مجادله و غوغا برضد دسته‌های همسایه از قوانین یومیة آنها میباشد.

این اكراه بزرگ برضد اجنبیان تشکیل سدی مانند دیوارچین میان طایفه‌های آنها میدهد باین معنی که مملکت را از اجنبیان «تمیز» نگاه داشته دخول آنها را بر جرگه خودشان محال و غیر ممکن مینماید. بدین واسطه اغلب دسته‌های آنها خالی از جنس اجنبی شده تشکیل خانوادهای مخصوص میدهند یعنی تمام افراد يك خانواده اخلاف يك مورچه ماده میباشد که «مادر مؤسس» نامیده میشود. در فامیل‌هائی که چند یا بسیار ماده پیدا میشود آنها دختران مادر مؤسس محسوب میشوند.

مناسبات همیشه اینطور ساده نمیماند مثلاً اگر لانه مورچه‌های معروف به «سانکینه» (خونین رنگ) را که رنگ قرمز خونی دارند باز کنیم باستانی کمی در میان آنها پاره‌ای مورچگان

با رنگ تیره نیز مشاهده خواهیم کرد که «فوسکا» نامیده میشوند. ولی اینها با یکدیگر تماماً با دوستی رفتار مینمایند و در یک‌دیگر برای مملکت واحدی کار میکنند.

علمای طبیعی، زندگانی این دو دستهٔ مختلط را بخوبی تجسس نموده و با تجربیات ثابت کرده‌اند که هر یک از این اقسام برای خود یک جنس جداگانه هست و نه تنها از بابت عده عدد سانگینه‌ها زیاد است بلکه سانگینه‌ها یک خانوادهٔ کامل بوده دارای پادشاهند، در صورتیکه دستهٔ دویم یعنی فوسکاها، هم از بابت عده کمتر و هم بی پادشاهند و فقط از کارگران تشکیل شده‌اند. در میان اینها تنها سانگینه‌ها میتوانند صاحب اولاد بشوند. پس، از اینجا معلوم میشود که فوسکاها غیر متأهل مینامند و از برای دیگران و نگاهداری خانوادهٔ آنها کار میکنند بدین جهت به سانگینه‌ها لقب آقا و به فوسکاها لقب بنده داده‌اند و روابط، بین این دو دسته را «اسارت» مینامند.

اگر علت عمدهٔ اسارت این مورچگان را بخوبی ملاحظه نمائیم خواهیم دید که در حقیقت از تزیاید آنها بعمل میاید لهذا برای فهم چگونگی وقوع این اسارت، اول باید مختصری از تشکیل دسته و خانوادهٔ آنها ذکر نمائیم:

دختر جوان (از دسته‌های سانگینه) از برای تخم‌گذاری و تشکیل خانوادهٔ تازه‌ای بعزم سفرتک و تنها از میان دستهٔ خود خارج میشود، این سفر با بسیاری از مخاطرات و تهلکه‌ها همراه است هزاران مورچگان مادهٔ جوان بدین واسطه تلف شده نایل به آرزو نمی‌شوند.

اول چیزیکه این مورچهٔ ماده شروع میکند، انداختن پرهای

خودش است؛ این عضو که از برای ازدیاد نوع و مزج خون بوده دیگر بی مصرف می باشد بدین جهت آنها را میافکند. از برای اجرای این عمل، مورچه ماده، پره های خودش را بقدر اقتدار باز نموده آنها را بزمین فشار میدهد و خودش را گاه به اینطرف و گاه به آنطرف تکان میدهد و با پاهایش از بالها گرفته میخواهد از ریشه بکند ولی چندان طول نکشیده پرها میافتند — بعد از اتمام این عمل جائی در زیر سنگ یاساقه درخت و یا در سوراخ دیوار و غیره برای تخم گذاری پیدا میکند برای اینکه خود و تخم هایش از صدمات محفوظ مانند سوراخ را از هر طرف محکم میسازد.

اکنون تخم گذاری شروع میشود. تخمها که در دفعه اول کم هستند در توی پرده میباشند که فوری اینها از طرف ما در با جدیت کامل مواظبت و تغذیه میشود و گاهگاهی هم آنها را تمیز میکند. و غذائی که به آنها میدهد از بدن خود است؛ قسمتی را از محل ذخیره وجود خود یعنی از روغن بدن و قسمتی را هم از عضله های پرها که بعد از افتادنشان بی عمل مانده اند تدارک میکند.

چون نوباوه گان اولی که کارگران اولی را تشکیل میدهند بوجود آمدند از برای ما در يك عمر تازه شروع میشود. کارگران، اول راهی از زندان به بیرون کنده اغذیه برای مادر یا ملکه و تخم های ثانوی جمع میکنند بعد شروع به بنا کردن لانه مینمایند. اخلاف مادر همی از بار زحمت او کاسته بالاخره کار بانجا میرسد که فقط تخم گذاری کار او میشود.

تشکیل دادن اینطور خانواده بسته به جدیت ماده میباشد. ماده جوان باید لا محاله درست کردن محل تخمگذاری و مواظبت

تخم‌ها را حالی باشد یعنی برای ایفای وظیفه اجتماعی تربیتی دیده باشد.

بعضی از دختران جوان از عهده این کار در نیامده خودشانرا باسارت میدهند یعنی از طرف یکدسته، کارهای او بعهده گرفته شده تخمهای او را پرستاری مینمایند ولی، در مقابل این خدمت اولاد این مورچه اسرای آن دسته مری میباشند پس بدین واسطه دسته مزبور صاحب بنده و کارگر میگردد.

وقتیکه برور زمان عده اسرا بواسطه تلف شدن کم شد به لانه‌های همسایه که از جنس اسرای خودشان هستند حمله برده تخمهای آنها را از لانه‌های شان بیرون کشیده به خانه خودشان میاورند. این مسئله آنقدر مکرر میشود که آقایان بنده کافی برای اداره مملکت خود دارند.

اگر يك مورچه دیگر از جنس معروف به "آمازون" را از دور تماشا کنیم فوری بمامی‌مانند که او از آن صید کنندگان اسیر میباشد. با مختصر ملاحظه آرواره‌های او این مسئله هویدا میگردد:

آرواره‌های این مورچه مثل سایر مورچگان بشکل پیل باطراف دندانه دار که برای کندن و بنا نمودن لانه و حمل کردن و پاره نمودن غذا لازم است، تشکیل نشده است؛ بلکه مانند چنگال خم شده و مثل يك خنجر میباشد که از برای رفع حوایج خانه داری تماماً بمصرف بوده فقط از برای کشتار بمصرف میرسد. ازین جا معلوم میشود که آمازون اولاً جنگاور ثانیاً از برای کارهای دیگر ناتوانا میباشد. تا باین درجه که بادت خود غذا خوری را فراموش کرده است و چنانکه مانند ابلهان از یکسفره

گسترده باشکم گرسنه بیرون رفته از گرسنگی جان می‌دهد. این قسم مورچگان عادت دارند از دهن اسیرها خوراک بخورند یعنی اسرای آنها باید خوراک را تا بدهنشان برسانند.

لهمذا زندگانی آمازون‌ها بسته یاری مورچگان دیگر می‌باشد بدین جهت اینها باید عوض اسرای تلف شده را از هر کجا باشد پیدا بکنند ازینرو میتوان گفت صید اسیر کارهمیشگی آنها می‌باشد. پروفیسور فورل که در کشف نمودن اسارت مورچگان زحمتها کشیده در باره یک هجوم و لشکر کشی آمازون‌ها اینطور مینویسد: «یکروز در ساعت سه و نیم بعد از ظهر دسته بزرگی از آمازون‌ها که در چمنی درده قدمی شارع واقع شده بودند در استقامت خط عمود بشارع حرکت کرده بعد از طی کردن مسافت کمی قدری از خط حرکتشان منحرف شده دوباره استقامت اولنی را تعقیب نمودند بالاخره من یک لانه را که ازین قشون دو قدم فاصله داشت کشف نمودم که بامورچگانی از جنس «روفیاریس» پر شده بود. وقتیکه طلوع این قشون درک نمود که ده سانتیمتر به روفیاریس‌ها مانده است یکدفعه ایست نموده یکعده پیش قراول جنگی که با غضب بی حد حمله مینمود پیش فرستاد، بعد عده‌های دیگر از عقبشان هجوم می‌کردند. تقریباً در ۳۰ ثانیه تمام لشکر در اطراف لانه روفیاریس‌ها جمع شد که بان سرزمین، با سرعت نامتساوی حمله مینمودند، این حمله بی‌مصرف نبود، زیرا روفیاریس‌ها حمله آمازون‌ها را بمحض نزدیک شدنشان فهمیده بودند و به آنها هم چند ثانیه برای پوشیدن قسمت فوقانی لانه شان کافی بود حالا تنهاجم نفوس فوق العاده در میدان جنگ نمایان میشود، ولی قسمت بزرگ هجوم کنندگان با وجود این از تمام

سوراخها داخل لانه میشوند در همان طرفه العین یکعمده بزرگ از روفیاریس‌ها از همان سوراخها خارج میشوند که صدها تخم و نو باوه‌گانرا با خود می‌آوردند و به هر طرف فرار نموده در ساقه های علف‌ها میناهیدند.

آمازون‌ها تقریباً بعد از یکدقیقه دو باره از سوراخها بیرون آمدند که هر یکی يك تخم یا بچه مورچه همراه می‌آورد. هنوز لشکریان رو بعودت نگذاشته بودند که صحنه دوباره عوض شد، چون روفیاریس‌ها فرار دشمنان را دیدند با جسارت تعاقبشان نموده از ساقهای شان گرفته میخواستند غارت‌ها را از چنگال شان رها نمایند. اگر يك روفیاریس خودش را بروی يك تخم برای رها کردنش پندازد؛ آمازون فك خود را از بالای تخم تا بر روفیاریس در از کرده و غالباً تخم را رها نموده از سر دشمن میگرفت اگر این اشاره برای رها کردن طعمه‌اش کافی نبود در اینصورت سر روفیاریس را بواسطه فشار سوراخ میکرد! ... آمازون‌ها طعمه خودشانرا به خانه میبردند ولی در همان روز دیگر از لانه بیرون نمی‌آمدند. همچنین روفیاریس‌ها دست و پاشکسته و با تخم‌هایی که از نهب و غارت دشمنان رهایی داده بودند بخانه بر میگشتند، ولی بسیاری از اینها مقتول شده بود. در روز آینده در همان وقت آمازون‌ها يك لانه دیگر روفیاریس‌ها را غارت مینمودند.

صید اسیر فقط در ماه‌های گرم تا بستان طرف عصر غالباً میان ۲-۵ بعد از ظهر واقع میشود. عدد اسیر که از طرف آمازون‌ها گرفته میشود میتواند خیلی بزرگ بشود و چنانکه بروفسور فورل ملاحظه نموده است در یکماه همان دسته ۳۰ حمله نموده بود

ازینرو حساب نموده است که در يك تا بستان تقریباً ۴۰،۰۰۰ تخم و نوباوه از طرف همان دسته غارت شده است.
ترجمه از آلمانی — برلین — محمد باقر بیروز

انتقاد ادبی

طالبه ف و کتاب احمد

در اوایل قرن حاضر که نثر ایران از زنجیر سجع و مراعات نظر رهایی یافت يك سیمای بزرگواری در عرصه ادبیات ظاهر شد که بواسطه اطلاعات وسیعه و هیجان وطن پرستانه و خصوصاً بواسطه طبع ساده و قلم سیال خود قائد نهضت نثر ایران و یا بقول خودش «مهندس انشای جدید» شمرده میشود. این شخص آقا عبد الرحیم مشهور بطالبوف پسر آقا ابو طالب نجار تبریزی است که سالیان دراز در خاک روسیه تحصیلات کرده و بیشتر عمر خود را در شهر ترمخان شوره «داغستان» صرف نموده است. در نوشته‌های ترك زبانان پارسی گو يك سبك و طعم مخصوص احساس میشود شیرین و متین است ولی از فارسی رایج عراق و خراسان امتیاز دارد و جای تعجب است که طالبوف با ترکی بودن زبان مادری خود و با صرف عمر در خاک روسیه توانسته است قلم خود را باین طلاق جولان دهد و باین سهولت پارسی بنویسد چنانکه امروز هم سلاست الفاظ او مشق نثر نویسان تواند بود. طبعاً نثر طالبوف بان کمالی که منظور اصلاح طلبان است نرسیده و در ترکیب کلمات